

بررسی و تحلیل قلم و شمشیر در شعر امیر معزی

م.م سعاد عبد الزهره نجم^۱

^۱ زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه بغداد

چکیده

مجادله تیغ و کلک یا قلم و شمشیر یکی از انواع مجادله‌های خیالی محسوب می‌شود که توجه کاردان را به خود جلب کرده است. هدف نویسندگی این مجادله‌ها علاوه بر مدح و ابراز قوت نویسندگی، آموزش مسائل دینی، اخلاقی و تاریخی بوده است. نیز در حکومت کردن به هر دو نیاز دارد. بنابراین هیچ یک از این دو نمی‌توانند خود را از دیگری برتر بدانند. تیغ و قلم هر کدام نماد یکی از عناصر فروان مهم و حیاتی در ساختن تمامی حکومت‌ها به شمار می‌آیند. "شمشیر" سمبل تنازع آوران و نظامیان و "قلم" نماد متفکران و فرهیختگان.

واژه‌های کلیدی: قلم و شمشیر، امیر معزی، مناظره، تیغ و کلک، ملک‌شاه سلجوقی

مقدمه

قلم و شمشیر یکی از انواع مناظرات خیالی محسوب می شود که توجه صاحب نظران را به خود جلب کرده است. شمشیر و قلم هر کدام، سمبل یکی از عناصر بسیار مهم و حیاتی در تشکیل همه حکومت ها به شمار می آیند. "شمشیر" نماد جنگ آوران و نظامیان و "قلم" نماد اندیشمندان و فرهیختگان. هدف نویسندگان این مناظره ها، علاوه بر مدح و اظهار توانایی نویسندگی، آموزش مسائل دینی، اخلاقی، تاریخی و علمی بوده است. عمل هر یک از این ابزارها می باشد. تیغ همواره کراهت داشتن می باشد قومی که با اجبار شمشیر مطیع شده و اهانت شده، آماده عصیان و انتقام است. اما قلم بر دل ها می نشیند عاشقانی تربیت می دهند. که تهیه اینار و قربانی در راه هدف هستند. به این دلیل که می گویند: حاکمان بر سرزمین خود حکومت می کنند اما متفکران بر جهان. واز جمله شاعرانی که به این بحث پرداخته، شاعر بزرگ امیر معزی است. وی امیرالشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک نیشابوری یکی از بزرگترین شعرای دوره سلجوقی به شمار می آورد. جایی که معزی در اشعارش بسیار به قلم و شمشیر پرداخته است.

واژ شگرد توصیفی تحلیلی روانی در گامهای این مطالعه موسوم به (قلم و شمشیر در شعر امیر معزی) بهره جستیم.

این مطالعه بر چند مبحث تقسیم کردیم ، از این قرار است:

اول: قلم و شمشیر در لغت و اصطلاح

دوم: مختصر از زندگی امیر معزی

سوم: قلم و شمشیر در قصیده از شعر معزی

قلم در لغت

قلم در لغت نامه (قَ لَ) چیدن و تراشیدن ناخن و جز آن را. (منتهی الارب) قطع کردن. (اقرّب الموارِد). در اقرّب الموارِد قام به

فتح اول و سکون دوم را قطع کردن چیزی و چیدن ناخن معنی کرده است (لغت نامه ، ص ۴۴۴)

قلم در فرهنگ عمید: (هر ابزاری که با آن بنویسد. نی تراشیده که با آن بنویسد، خامه ، کلک ، اقلام جمع) فرهنگ فارسی

عمید ، ص ۷۹۷)

نیز قلم در مورد دیگر: (آلتی نئین یا جوبین ویا فلزی که بوسیله آن با مرکب یا جوهر روی کاغذ نویسنده. ترکیبات اسمی : خودنویس مانند قلم فرنگی. قلمی که دارای دسته‌ای چوبی از سنگ یشم وبلور ویا داندان ماهی وعاج یا چوب صندل سازند وآن احتیاج بمداد ندارد وحروفد مشابه بسواد سرمه باشد و آنرا اکثر پادشاهان هند وامرای بزرگ بکار میبردند. دوم آنکه چوبی را بقدر قلم متعارف از درون خالی کرده چیزی که بدان نوشته شود در آن پرکنند وبدان چیز نویسند. نیز قلم مویی وجود دارد. این نوع قلم برای صورت سازی وقلم گیریهای نازک وکلفت یا بعبارت دیگر تندو کند بکار برده میشود (فرهنگ فارسی معین , ص ۲۷۱۵)

قلم در فرهنگ بزرگ سخن : (هر نوع وسیله نوشتن ورسم ونقاشی کردن به ویژه ابزاری از نی, چوب, فلز, یا پلاستیک که آن را به جوهر یا مرکب آغشته می کنند: کسانی که با کتاب وقلم سروکار داشتند می کوشیدند..... الفاظ را درست چنان که در کتاب ها ثبت شده است تلفظ کنند) فرهنگ بزرگ سخن , ص ۵۵۷۵)

قلم نیز ابزار دستی از جنس فولاد با نوک آب کاری شده ودارای شکل های مختلف ,که با ضربه چکش کارمی کند وبرای سوراخ کاری, برش ,شکافتن , حکاکی , یا برداشتن زائده‌ها به کار می رود. نیز قلم سوره شصت وهشتم از قرآن کریم , دارای پنجاه ودو آیه (همان منبع قبلی, ص ۱۷۲۷)

فردوسی در این مورد گفت:

هر دون که برخلاف تو گیرد قلم بدست

حقا که از نهیب تو دستش قلم شود

مترادف قلم: خامه, کلک, نی, رقم, لول (لغت نامه, ص ۴۴۴)

شمشیر در لغت

(ش / ش) سیف. سلاحی آهنین وبرنده که تیغه آن دراز ومنحی وداری یک دمه است. تیغ (ناظم الاطباء). وجه تسمی ه آن شم شیر است که دم شیر وناخن شیر است چه شم بمعنی دم وناخن هر دو آمده است. صاحب آنندراج گوید: مرکب است از شم ومعنی آن ناخن وشیر, زیرا که این سلاح مانا است به ناخن شیر وشم بمعنی دم آمده چون سلاح مذکور به دم شیر مشابهتی دار دبه این اسم موسوم گشت وخون آشام از صفات ودندان, ناخن, مد , بسم الله , نهنگ وطاق مصر از تشبیهات اوست وبا لفظ زدن, افکندن, خواباندن ونهادن مستعمل است وشمشیر در نیام کردن, شمشیر برآهیختن, آختن, کشیدن, از نیام کشیدن , از

نیام برآوردن، هوا کردن و علم کردن از ترکیبات اوست و با لفظ خوردن نیز مستعمل، مثل تیغ خوردن و خنجر خوردن (لغت نامه ، ص ۵۹۲)

شمشیر در منبع دیگر: حربۀ آهنی که تیغه اش دراز و کج و دم آن تیز و برنده است. و از انواع شمشیر : شمشیر بازی .نوعی ورزش و مسابقه که میان دو تن در میدانی ، کف میدان را غالباً با مشمع یا چوب پنبه فرش میکنند، و در آن هر کدام از بازی کنان سعی می کند با شمشیر به حریف ضربه بزند. در این مسابقه سه نوع شمشیر بکار میرود: فلوره ، اپه ، سابر است. نوع دیگر شمشیر زدن ، یعنی کسی که در جنگ کردن با شمشیر و در شمشیر زدن مهارت فارسی معین ، ص ۱۵۷۴)

شمشیر در مورد دیگر: (اسلحه‌ای سرد با تیغه‌ای بلند و برنده از جنس فولاد که در قدیم به کار می رفته‌ای (فرهنگ فشرده سخن، ص ۱۴۲۹)

مولوی گفت:

عکس خود را او عدوی خویش دید

لا جرم بر خویش شمشیری کشید

سعدی گفت: شمشیر کشیده ست نظر بر سر مردم

چون پای بدارم که ز دستم سپر افتاد

شمشیر و قلم در اصطلاح

نویسندگان و شاعران درباری از قدیم برای مدح شاهان و امیران از مناظرۀ قلم و شمشیر یا کلک و تیغ بهره برده‌اند. قلم و شمشیر در این مناظره‌ها نمودگار دو نوع قدرت بوده است، قدرت اندیشه و تدبیر قدرت رزم. همۀ شاهان و حاکمان در هر حال با این دو نوع قدرت سروکار داشته اند. و اهل قلم خود از قدیم به این معنی اشاره کرده‌اند. اسکندر گفت: "الدنيا تحت شيتين: السيف والقلم، والسيف تحت القلم ؛ یعنی که دنیا به دو چیز برپای است: بهش مشیر و قلم، و شمشیر زیر قلم است (زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی، ص ۴۸۶)

همین معنی را فرخی سیستانی در قصیده‌ای که در مدح محمد بن محمود غزنوی سروده است بدین گونه بیان کرده است:

ملوک را قلم وتیغ برترین سپهی است

بترسد از قلم وتیغ شیر شرزه نر

بنای ملک به تیغ و قلم کنند قوی

بدین دو چیز بود ملک را شکوه و خطر

همه جهان و بزرگان و خسروان جهان

بدین دو چیز جهان را گرفته سرتاسر (دیوان فرخی، ص ۱۱۸)

کشور با شمشیر و قلم اداره می شود، و در باره شمشیر و قلم اختلاف است که کدام یک افضل است و بر دیگری تقدم دارد. گروهی بر آنند که باید قلم بر شمشیر چیره باشد و در تأیید نظر خود گفته اند که قلم را شمشیر نگاهداری می کند. در این صورت شمشیر به منزله نگاهبان و خدمتگزار قلم است. و جمعی معتقدند که باید شمشیر بر قلم چیره باشد، و چنین دلیل آورده اند که قلم خدمتگزار شمشیر است، زیرا قلم روزی صاحبان شمشیر را تحصیل می کند. و بعضی نیز گفته اند: این هردو با هم مساوی هستند و هیچ یک از دیگری بی نیاز نیست (زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی، ص ۴۸۶)

مناظره قلم و شمشیر یکی از انواع مناظره های خیالی محسوب می شود که توجه صاحب نظران را به خود جلب کرده است. شمشیر و قلم، هر کدام نماد یکی از عناصر بسیار مهم و حیاتی در تشکیل تمامی حکومت ها به شمار می آیند، (شمشیر) نماد جنگاوران و نظامیان و (قلم) نماد اندیشمندان و فرهیختگان است.

موضوع این مناظره ها، نزاع بر سر این موضوع است که آیا اصحاب قلم برترند یا اصحاب شمشیر؟ عده ای، شمشیر را بر قلم و برخی دیگر قلم را بر شمشیر برتری داده اند؛ مثلاً در زبان فارسی، شمس الدین آملی، قلم را بر شمشیر دانسته. و در زبان عربی، ابوتمام، شمشیر را بر قلم رجحان بخشیده. و بعد از ایشان، ابن رومی، قلم را برتر از شمشیر معرفی کرده. و سپس متنبی در تأیید سخنان ابو تمام، شمشیر را بر قلم ترجیح داده است. اما داوری ابن خلدون در این باب، بسیار قابل توجه و حائز اهمیت است، چرا که وی می گوید: (حکومت ها در ابتدا و انتهای کار خود که نیاز به ثبات و قوام دارند، بیشتر به شمشیر تکیه می کنند و در میانه کار که لازم می بینند حکومتشان در اطراف و اکناف قلمرو جاری و مطاع باشد، نیاز به قلم بر شمشیر فزونی می یابد).

(نشریه ادبیات تطبیقی، سال ۹، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۱-۱۰۲)

و در گفتوگویی میان صاحب شمشیر و صاحب قلم در دست است در منابع مختلف نقل شده است، از جمله در ادب الکتاب ابو بکر صولی: فاخر صاحبُ سیفٍ صاحبُ قلم، فقال صاحب القلم: "أنا أقتلُ بلا عَرَرٍ وأنت تقتلُ علی خطر".

فقال صاحبُ الشیف: "القلمُ خادمُ السیف، فان بلغ مرادهُ والا فالی السیف معاده " أما سمعت قول أبی تمام:

السيفُ أصدقُ انباءٍ من الكتب
فی حده الحد بین الجد واللعب

(شمشیر زن به قلمزن فخر فروخت. پس قلمزن گفت: "من بدون خطر می کشم و تو با خطر". شمشیر زن گفت: "قلم خدمتگار شمشیر است، اگر به مرادش رسد، والا بازگشت او به شمشیر است". آیا نشینده‌ای که ابو تمام می گوید:

شمشیر در خبرهایی که می دهد از نوشته‌ها صادق تر است / حد میان جدی بودن و بازی در لبه اوست.) (زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی، ص ۴۸۸)

متنبی نیز در تایید دیگاه ابوتمام، شمشیر را بر قلم برتری داده است:

حَتَّى رَجَعْتُ وَأَقْلَامِي قَوَائِلُ لِي

المجدُ للسیفِ لیسَ المجدُ للقلم

أکتب بها أبدأ قبلَ الکتاب بنا

فانما نحنُ للاسیافِ کالخدم

(تا اینکه بازگشتم و دیدم که قلم‌ها به من می گفتند: سرافرازی از آن شمشیر است نه قلم | قبل از اینکه به واسطه ما چیزی را بنویسی (حکمی را صادر کنی)، به وسیله شمشیر، آن کار را انجام ده زیرا ما چیزی جز خدمتگزاران شمشیر نیستیم.) (نشریه ادبیات تطبیقی، سال ۹، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۶-۱۰۷)

یعنی منظور از شمشیر داشتن توانایی دفاعی و ترقی نظامی است؛ اگر دشمنان ببیند جامعه‌ای از لحاظ قدرت ارتشی ضعیف است، به آن کشور هجوم و سرمایه‌های آن را به غارت می برند. و منظور از قلم داشتن علم و فرهنگ و آگاهی در جامعه است؛ جامعه‌ای که سواد نداشته باشند، پیشرفت‌های علمی نمی کنند و همواره به خارجی‌ان محتاج خواهند بود. جمعیت ناآگاه حيله‌های دشمن را می خورد و اطلاعات دشمن را علیه عقیده‌های خویش و علیه سرزمین خویش می پذیرد و دشمن شاد می شود که توانسته با وسیله همچون رسانه؛ کتاب‌ها و نوشته‌های نادرست، اعتقادهای یک ملت را تضعیف کند.

اما قلم از همه کارسازتر است (یعنی تدبیرسازتر و حل کننده مشکلات است) زیرا: به قول خواجه نصیر الدین طوسی: اگر بتوان قلم را به قوت رساند، شمشیر را هم می توان از دست دشمن گرفت. زیرا گر قلم یک جمعیت (یعنی علم و دانش آن) پیشرفت کند، قطعاً هم به توانگری می رسد و هم راه های تسلط دشمن را می بندد.

نیز درباره نقش شمشیر و قلم در کشورداری، ابن خلدون بحث مفصل تری در مقدمه پیش کشیده است. به عقیده او سلطان یا شاه در سلطنت خود هم به شمشیر نیازمند است و هم به قلم. منتهی «در آغاز تشکیل دولت و هنگامی که هنوز ارکان دولت پایه-هایی فرمانروایی را استوار نساخته اند، نیاز پادشاه به شمشیر از قلم بیشتراست» (زبان حال، ص ۴۸۷)

زندگی شاعر (معزی)

وی از شاعران استاد زبان آور واز فصیحان نامبردار خراسانت. پدرش امیر الشعرا برهانی، شاعر عهد الب ارسلان، در اوایل عهد ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ هجری) در گذشت و پسرش با حفظ سمت پدر همچنان در دستگاه سلاجقه بماند و تخلص خود را از لقب ملکشاه (معز الدین) اقتباس کرد و بزودی در خدمت آن سلطان تقرب یافت، وبعد از وفات او خراسان بسنجر رسید (گنج سخن، ذبیح الله صفا، ص ۲۹۰)

و تا آخر عمر وابسته به همان دربار بود. تقریباً در سال ۵۲۰ هجری ۱۱۲۶ میلادی جهان را بدرود گفت (دیوان امیرمعزی، عباس اقبال آشتیانی، ص ۲۳)

روزی در شکارگاه، تیر سلطان سنجر به اشتباه به سینۀ او خورد. هرچند معزی از زخم این پیکان نمرد، مدتها تیر در سینه اش جای داشت واز آسیب آن رنج می برد، تا اینکه بین سالهای ۵۱۸ تا ۵۲۱ هجری (۱۱۲۴-۱۱۲۷ میلادی) در گذشت (شعر فارسی از آغاز تا قرن ششم هجری، ص ۸۵)

امیر معزی یکی از چند شاعر بزرگ ایرانست که همواره آنان را در صف مقدم شاعران پارسی گوی قرار داده و باستادی و عظمت مقام ستوده اند.

خاصیت عمده شعر معزی سادگی آنست وی معانی بسیار را در الفاظ ساده و خالی از تکلف ادا میکند و قوت طبع او در آوردن عبارات سهل و بدون تعقید و ابهام از قدیم مورد توجه ناقدان سخن بوده است اگرچه در تغزلات و غزلهای او طراوت تغزلهای فرخی دیده نمیشود (لغت نامه، ص ۲۴۱)

کوششی که او در سرودن غزلهای نغز ساده بکاربرده مسلماً یکی از وسایل مؤثر در پیشرفت فنی غزلسرایی بود. بعضی از قصایدش علاوه برمدح شامل افکار کاملاً تازه بی نسبت پیشینیانست و در برخی از آنها (بندرت) نیز کوشیده است که از افکار شاعران قدیم عرب پیروی کند (گنج سخن، ص ۲۹۰)

قصایدش به ویژه از طریق تقلید منوچهری است که شاید تا حدودی به دنیای مضمونهای شعر عربی راه یافته و گاهی از حرکت کاروان وربع واطلال ودمن سخن گفته است. در شعر او فقط به مدح و غزلهای ساده باز نمی خوریم بلکه گاه از وعظ و اندرز و توحید و حکمت هم آثاری می یابیم. معزی در ترکیب الفاظ بسیار بیشتر از شاعران دیگر اواخر قرن پنجم تحت تأثیر لهجه عمومی عصر خود قرار گرفته است و در این مورد پیشقدم شاعران قرن ششم به شمار می رود (شعر فارسی از آغاز تا قرن ششم هجری، ص ۸۶)

دیوان معزی را اولین مرتبه مرحوم عباس اقبال دانشمند بزرگ و استاد دانشگاه تهران تصحیح نمود و به سال ۱۳۱۸ هجری شمسی انتشار داد و آن دیوان شامل تقریباً ۱۸۵۰۰ بیت می باشد (دیوان امیرمعزی، ص ۲۳)

قلم و شمشیر در شعر امیر معزی

امیر معزی در اشعارش بسیار به قلم و شمشیر پرداخته است. اما در این بحث (در مناظره تیغ و کلک و مدح سلطان ملکشاه سلجوقی) خواهیم گرفت. مناظره شمشیر و قلم در قصیده امیر معزی نخستین مناظره از این نوع در زبان پارسی باشد. در مطلع قصیده شاعر صحنه نبرد را می آراید و می گوید که این جنگ میان جنس شمشیر و قلم، یعنی آهن و نی در بدو خلقت آنها رخ داده است (زبان حال، ص ۴۹۰)

آهن و نی چون پدید آمد ز صنع کردگار

در میان کلک و تیغ افتاد جنگ و کارزار

(دیوان معزی، ص ۲۲۷)

یعنی معزی در این بیت میگوید: جنگ آهن و نی یعنی شمشیر و قلم نتیجه صنع خالق است. بین ترفند و تیغ، جنگ و کارزار افتاد.

مناظره با سخن تیغ آغاز می شود. وی ابتدا در ضمن یک بیت سعی می کند با استناد به قرآن برتری خود را اثبات کند. پاسخ کلک هم در یک بیت است و او نیز به قرآن استناد می کند. البته چون لفظ (سیف) در قرآن نیامده است، تیغ جنس خود آهن (حدید) را در نظر می گیرد و به آیه (وانزلنا حدید) اشاره می کند (زبان حال، ص ۴۹۰)

تیغ گفتا: « فخر من ز آنست کاندز شأن من

گاه وحی آمد (وانزلنا الحدید) از کردگار»

کلک گفتا: « آمد اندر شأن من (نون والقلم)

هم برین معنی مرا فخر ست تا روز شمار»

(دیوان معزی، ص ۲۲۷)

در بیت اول شمشیر با تیغ به زبان حال سخن می گوید و خصایل خود را برای قلم برمی شمرد. او یکی از نامهای خود را (حدید) می داند و می گوید که آیه (وانزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس) در حقیقت نازل شده است.

نیز قلم یا کلک بعد از شنیدن کلام شمشیر، به زبان حال می گوید که از وی نیز در قرآن یاد شده است، آنجا که پروردگار به او قسم یاد می کند که آیه (ن والقلم وما یسطرون) در حق او نازل است، و این یکی از فضایل قلم است.

قلم و شمشیر هر یک به صفات و افعال خود اشاره می کنند. جایی که معزی می گوید:

تیغ گفتا لون من لون سپهر آمد درست

هست از این معنی مرا برگردن مردان گذار

کلک گفتا شکل من شکل شهاب آمد درست

مردم شیطان پرست از من نیابد ز ینهار

(دیوان معزی، ص ۲۲۷)

شمشیر در این بیت تعریف و تمجید آسمان است و من برگردن بزرگان حق دارم.

قلم نیز از شکل خود می گوید و بیان می کند که شبیه شهاب است . و شیطان پرستان از دست او در امان نخواهند بود.

نیز معزی می گوید:

تیغ گفتا: هستم آن مکار کز مکر من است

کار گیتی مستقیم و بند شاهی استوار

کلک گفتا: هستم آن نقاش کز مکر من است

خوب وزشت و نیک و بد دردین و دنیا اشکار

(دیوان معزی، ص ۲۲۷)

در ادامه شمشیر اینگونه خود را وصف می کند که من همان مکار و حيله گری هستم که از مکر و حيله ی من امور دنیا حل و بندشاهان استوار و محکم گشتم.

قلم در این بیت در مورد نخستین چیزی که نوشت یعنی هنگامی که خداوند گفت بنویس صحبت می کند و خود را نقاش توصیف می کند و می گوید که خوب و بد وزشت و زیبای دنیا را او می نویس.

تیغ گفتا: قوت مریخ دارد جرم من

در مصاف و جنگ باشد جرم من مریخ وار

کلک گفتا: از عطارد بهره دارد فعل من

در حساب و در کتابت هستم او را اختیار

(دیوان معزی، ص ۲۲۷)

شمشیر در این بیت می گوید: که قدرت و نیروی او مریخی است و در جنگ مریخ وار یعنی با قدرت زیاد شرکت می کند.

قلم در پاسخ شمشیر اینگونه بیان می کند که کار و عملش برگرفته از عطارد است و با آن در بسیاری از امور هماهنگ است.

تیغ گفتا: من درختی ام که در باغ ظفر

دارم از بیجاده برک و دارم از یاقوت بار

کلک گفتا: من سحابی ام که که باران منست

عنبر و مشک و منم عنبر فشان و مشکبار

(دیوان معزی، ص ۲۲۷)

شمشیر در ادامه می گوید: که او همچون درختی در باغ موفقیت روییده و برک هایش چون بیجاده و حیوه‌اش همچون یاقوت است.

قلم در تعریف از خود می گوید: که وی مانند ابری است که بارانش عنبر و مشک است و خود خوشبو و معطر است.

معزی نیز می گوید:

تیغ گفتا: من یکی شیرم که دارم روز رزم

مغز بد خواهان سلطان معظم مرغزار

کلک گفتا: من یکی مرغم که بر سیم سفید

راز ها چیدا کنم چون بارم از منقار قار

(دیوان معزی، ص ۲۲۷)

شمشیر در این بیت بیان می کند که همانند شیری است که در روز جنگ از بد خواهان و سلطان انتقام می گیرد. و آنان را سرنگون می کند.

قلم بدین صورت از خود می گوید: که به مرغی است که بر سیمی سفید نشستم و رازهای دیگران را می جوید و می داند.

تیغ گفتا: پادشاهان را بمن فخر است از آنک

چند که بودم من اندر دست حیدر ذو الفقار

کلک گفتا: در جهان از قول و از فعل منست

قصه شاهان و اخبار بزرگان یادگار

(دیوان معزی، ص ۲۲۷)

شمشیر در این بیت چنین می گوید: که پادشاهان و بزرگان به وی افتخار داده اند و او را برای مدتی در دستشان گرفتند و همچنین در دستان امام علی (علیه السلام) بوده است.

قلم در آخر بیان می کند که او قصه‌ی شاهان و حکایت و اخبار بزرگان را نوشته و آن را در جهان به یادگار گذاشته است.

ذکر دلایل تفوق قلم و شمشیر از یکدیگر به همین جا ختم می شود. هیچ یک از این دو منازع سعی نمی کند که دیگری را تحقیر کند و عیب و نقصی برای او یاد کند. به طور کلی دلائلی که ذکر می کنند برای اثبات تقدم یکی بر دیگری نیست. ولذا اساس بر قاعده باید کار به نزاع بکشد. باید شخصی یا چیزی باشد که بگوید که وجود هر دو شیء، یعنی شمشیر و قلم واجب است. و این شخصی در قصیده‌ای که شاعر در مدح شاه سروده است کسی جز خود شاه نیست. البته شاه به معنای دقیق کلمه قاضی نیست، و در اینجا اصلاً سخنی نمی گوید. شاه کسی است که تیغ و کلک را به دست می گیرد. یعنی در حکومت کردن به هر دو نیاز دارد.

نتیجه گیری

در این بحث موضوع (قلم و شمشیر در شعر امیرمعزی) بیان کردیم. قلم و شمشیر در این مناظره معمولاً نمودگار دو نوع قدرت بوده است. قدرت اندیشه و تدبیر و قدرت پیکار. همه بزرگان و شاهان در هر حال با این دو نوع قدرت سروکار داشته‌اند، و اهل قلم خود از قدیم به این معنی اشاره کرده‌اند. نیز اشاره کردیم که تعریف قلم در زبان (آلتی نئین یا جوبین و یا فلزی که بوسیله آن با مرکب یا جوهر روی کاغذ نویسنده) و شمشیر در لغت (سیف. سلاحی آهنین و برنده که تیغه آن دراز و منحنی و دارای یک دمه است). واز جمله شاعرانی که به این بحث پرداخته، شاعر بزرگ امیر معزی است. وی امیرالشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک نیشابوری یکی از بزرگترین شعرای دوره سلجوقی به شمار می آورد. جایی که معزی در اشعارش بسیار به قلم و شمشیر پرداخته است. اما در این تحقیق به شعری در مناظره تیغ و کلک و مدح سلطان ملکشاه پرداختیم. که نزاع شمشیر و قلم یا تیغ و کلک در قصیده معزی نخستین مناظره از این نوع در زبان پارسی باشد. آنجا که ذکر کرده است که این جنگ میان قلم و شمشیر از ابتدای پیدایش رخ داده است. همانطور که در این مناظره فضایل و صفات قلم و سیف را برای یکدیگر ذکر کردند.

منابع و مأخذ

- ۱- حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، کتابخانه ملی ایران ۱۳۸۱.
- ۲- حسن انوری، فرهنگ فشرده سخن، تهران، کتابخانه ملی ایران ۱۳۸۲.
- ۳- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۴- ذبیح الله صفا، گنج سخن، جلد اول، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران ۱۷۹۵.
- ۵- عباس اقبال آشتیانی، دیوان امیر معزی، چاپ اول، انتشارات اساطیر ۱۳۸۹.
- ۶- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، جلد دوم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۵.
- ۷- ناصر نیکوبخت، شعر فارسی از آغاز تا قرن ششم هجری، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۱. ۸- نصرالله پورجوادی، زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی، چاپ اول، انتشارات هرمس ۱۳۸۵.